

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

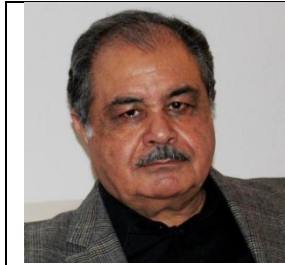
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني: آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 24 نوامبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش سیزدهم

ماجرای قاعده های دستوری و املايي عربي و ام گرفته در زبان دری:

غالباً کتابهای دستور زبان همه قاعده های حاکم بر زبان را جمع و تنظیم می کنند، مگردستور زبان دری تنها با بخشی از زبان ارتباط دارد و بخش بزرگ دیگری که قاعده های زبانهای دیگر است و به کار می روند، در دستورهای زبان جایی ندارند و نمی باید داشته باشند. یکی از آن زبانهای دیگر زبان عربی است. چند قاعده را، آن هم اشتباه آمیز و آسیب رسان، از زبان عربی برداشته اند و برگفتار و نوشتار دری سر بار کرده اند، از این شمار:

جمع عربي و جمع بستن به گونه عربي:

زبان عربی در بخش نامها مذکر و مؤنث دارد و هر کدام برابر با قاعده خاصی جمع بسته می شود. از روی دستور جمع مذکر دو گونه است.

جمع مذکر سالم و جمع مذکر مکسر. جمع مذکر سالم با پساوند اون و این ساخته می شود، مانند معلمین، کاظمین، ناشرین و منافقون، راکبون، جاهلون و امثال آن. بعضی از این دسته در زبان دری نفوذ و گستره زیادی دارند، مانند: حاضرین، مسافرین، خائنین، ناظرین، راکبین، قاتلین، سیاحین، این کلمه ها را با آن می توانیم جمع بندیم. زیاده بر آن در برابر شماری برابر دری داریم مانند سرنشینان در برابر راکبین، جهانگردان در برابر سیاحین.

جمع مکسر فزون شمار نمونه ها دارد. برون افاعل و افاعیل ، و فعل و گونه های دیگر ، مانند: مکاتب ، دوایر ، سوابق ، جوامع ، تراجم ، عواقب ، جوایز و مکاتیب ، تواریخ ، تراکیب ، مقادیر و از طریق طرق ، از قبر قبور ، از درس دروس و از وحش وحوش ، از ملک ملوک ، از صنف صنوف و از طعام اطعمه ، از لباس البسه ، از شجر اشجار ، ازورد اوراد ، از فکر افکار ، از نور انوار . از همه انواع جمع ، جمع مکسر عربی بیشتر زبان دری را بازار گرم دارد.

به کاربردن افغانه به جای افغانها واکراد به جای کردها ، ازمنه به جای زمانها ، میادین به جای میدانها ، منابر به جای منبرها ، ادویه به جای دواها ، دهاقین به جای دهقانان ، دساتیر به جای دستورها ، جواسیس به جای جاسوسها ، ارامنه به جای ارمنی ها نادرست اند .
در عربی الف وتی هم پساوند جمع سازاست ، از مستوره مستورات ، از کلمه کلمات ، از مرادود مرادوات .

به آن قیاس ، ازواژه های دری یا دیگرزبانها کاربرد جمعهای با الف وتی ، مانند : ویرایشات ، فرمایشات ، گرایشات ، آزمایشات ، پیشنهادات ، گزارشات ، کوهستانات ، نمایشات ، دستورات ، باغات ، جنگلات نا سزاواراست .

برای این کلمه ها از علامه های جمع فارسی؛ یعنی «ان» و «ها» باید کارگرفت. برای مثال ، گونه درست کلمه های بالا چنین است: ویرایش ها ، فرمایش ها ، گرایش ها ، آزمایش ها ، پیشنهادها ، گزارش ها کوهستان ها نمایش ها ، دستورها ، باغها و جنگلها .

در زبان دری گاهی برای آسانی تلفظ جات جانشین آت شده است ، مانند پرزه جات ، میوه جات ، تخمیان جات ، سبزیجات و نوشتجات ، ... همه چنین واژه هارا با پساوند «ها» می توانیم جمع بسازیم یعنی میوه ها ، پرزه ها ، تخمها ، سبزیها و نوشته ها .
از عربی گونه دیگر «آت» را نیز گرفته ایم که زیاده بر جمع سازی مفرد گاهی بر کلیه کارها و چیزهای داخل نظام و ساختاری دلالت می کنند ، مانند:

- انتخابات ، اختیارات ، اتصالات ، ارتباطات ، امتیازات ، اکتشافات ، اختراعات ، احتمالات
اطلاعات ، ابتکارات ، اتهامات . این واژه ها و شماری دیگر همین قبیل در زبان ریشه یافته اند ، مانند انتخاب کننده ، انتخاب شونده ، نماینده منتخب ، فعالیت های انتخاباتی ، جای وزمان انتخابات ، به شیوه انتخاباتی در برابر انتسابی ، تقلب انتخاباتی ، صندوق انتخابات .

اینک چند دسته دیگر از فعلهای بابهای تفعیل ، مفاعله و تفعیل و افعال:

- تشکیلات ، تعدیلات ، تبلیغات ، تزیینات ، ترتیبات ، تسهیلات ، تشریفات ، ترمیمات ، تفصیلات ، تنظیمات ، تعریفات ، ترکیبات ، تعلیمات ، توصیفات ، تعبیرات ، تعمیرات ، ترفیعات و توضیحات .
- مذاخلات ، معاینات ، مشاجرات ، مرادوات ، مباحثات ، مطالعات ، مخابرات ، مناسبات ، ملاحظات ، مظاهرات ، مبارزات ، مشاهدات ، مراسلات ، مطایبات ، مطالبات ، مکالمات ، مذاکرات .
- تعصبات ، تعلقات ، تکلفات ، تصورات ، تشوشات ، ترسبات .
- اعلانات ، اصلاحات ، ابداعات ، امکانات ، اجرات ، ادارات ، اشارات ، الهامات ، اظهارات ،

شماری نامها و صفتها ، مانند:

- نادات ، واجبات ، جامدات ، مایعات ، ضایعات ، شایعات ، واردات ، صادرات .
- عبادات ، عمارات ، عبارات ، شکایات ، ولایات ، هدایات ، عنایات ، روایات ، جنایات .
برای این صیغه های جمع در دستور زبان دری قاعده قانونی نیست اما در گفتار و نوشتار به فراوانی و فزونی بکار می روند .
شماری از نامهای یاد شده با ها جمع شده می توانند ، مانند: عبادتها ، عمارتها ، عبارتها ، شکایتها ، ولایتها ، هدایتها ، عنایتها ، روایتها و جنایتها .
برای بعضی از آنها معادل های دری نیز هست ، مانند: سنگواره ها برای جامدات ، آوازه ها برای شایعات ، ساختمانها برای عمارات ، رهنمایی ها برای هدایات .

گذشته از آن ، از شماری از آن فعلها ، اسمها و صفتها با افزایش کردن و شدن و دیگر پساوندها مصدرهای دری نیز ساخته شده است ، مانند: مقایسه کردن ، مداخله کردن ، معاینه کردن ، مباحثه کردن ، تشکیل دادن ، تبلیغ کردن ، ترمیم کردن ، انتخاب کردن ، انتخاب شدن ، اختراع کردن ، اختراع شدن ، اطلاع دادن ، اطلاع یافتن ، تصورکردن ، ترسب کردن ، تعلق داشتن ، اعلان کردن ، اصلاح کردن ، امکان داشتن ، اجراکردن و اشاره کردن ، تحقیق کردن ، تاییدکردن ، تصدیق کردن ، تصویرکردن ، ترسیم کردن ، تصریح کردن ، تشریح کردن ، ترغیب کردن ، تجربه کردن ، تجزیه کردن ، تقدیرکردن ، تحری کردن تنویر کردن ، تعمیم کردن ، تبدیل کردن .
این واژه ها در نظام زبان ریشه دار شده اند و سزاوار نگهداشت هستند ، هرچند برای شماری از آنها معادل دری هست ، مانند:

مقایسه = همسنجی ، ترسب = ته نشین شدن ، تصریح = روشن کردن ، تجربه = آزمایش کردن یا آزمودن ، اطلاع دادن = آگهی دادن ، تعلق داشتن = وابسته بودن ، تفحص کردن = جستجوکردن و پالیدن ، انتخاب کردن = برگزیدن ، انتخاب شدن = گزیده شدن ، اختراع کردن = ساختن و اختراع شدن = ساخته شدن ، اطلاع دادن = خبردادن ، مطلع شدن = خبریافتن ، تصورکردن = گمان کردن ، تعمیم کردن = همگانی ساختن ، ترجمه کردن = برگرداندن و دیگر.

کاربرد تنوین:

نوشتیم که در عربی افعال تفضیل تنوین (دوزبر ، دوزیر و دوپیش) نمی پذیرد ، پس اکثراً ، اقلأ ، اولأ نادرست اند و گذشته از آن تنوین دارکردن و ساختن قید از واژه های دری ، مانند نمونتا ، نمایشأ خواهشأ ، دوماً ، سوماً و زبانهای دیگر نیز ناجایز است . به جای تیلفونأ ، تلگرافأ ، تیلفونی و تلگرافی می توان گفت و نوشت .

در عوض حد اکثر ، کم از کم ، اول یا نخست می توان به کاربرد . اولتر هم درست نیست . اول خود صفت تفضیلی است که پیشتر معنا می دهد و با تردیدگری بیشتر می شود .
انصافاً ، اخلاقاً ، اطلاعاً ، احتراماً ، مجموعاً ، کلاً ، مثلاً ، متفقاً ، متقابلاً ، قبلاً ، بعداً ، شخصاً ، دقیقاً دفعتاً ، بعضاً ، کاملاً ، قطعاً ، جنساً ، رسماً ، جداً ، بناءً و مانندهای آنها که درست اند ، در دستور زبان دری جایی ندارند . بهتراست به جای چنان واژه ها از روی انصاف ، اخلاقی یا بنابر اخلاق گزارشگونه ، برسم احترام ، همه با هم یا به صورت جمعی ، به صورت کل ، طور مثال یا به گونه مثال با اتفاق ، در مقابل پیش از این ، پس از این ، شخصی ، دقیق یا با دقت ، ناگهان گاهی یا گاه گاه ، به تمامی ، به صورت قطع ، خود یا اصل چیزی ، رسمی ، به صورت جدی ، بنابر آن یا از آن رو یا عبارتهای دیگری به کاربرد .

هستند کلمه هایی که پر کاربرد تراند ، مانند تقریباً ، تدریجاً ، کاملاً ، دایماً ، تکراراً ، جمعاً ، قلباً ، کتباً ، کلاً ، حقیقتاً ، اصلاً ، واقعاً ، رسماً ، شفاهاً ، فعلاً ، عملاً ، بعضاً ، قبلاً ، بعداً ، عیناً ، نقلاً ، اصلاً ، واضحاً .

معادل واژه های یادشده بنابر جای کاربرد در نوشتار یا گفتار می تواند وضع شود . در این جا مثال گونه واژه ها یا عبارتهایی را می آورم که هرچند شماری دیگر باره آمده باشند .
قریب ، کم از کم و به تدریج یا رفته رفته ، به تمامی ، همیشه ، باربار ، به صورت جمع ، ازدل ، نگارشی یا نوشتاری ، به صورت کل ، درحقیقت ، دراصل ، درواقع ، به صورت رسمی ، به گونه شفاهی یا زبانی ، اکنون ، به صورت عملی ، بعض ، پیش از این ، بعداز آن ، پس از این ، به تمامی ، با رونویسی ، دراصل ، طور واضح یا واضح است یا پیداست که .

کاربرد تثنیه :

تثنیه هم برای زبان دری بیگانه است . در دستور زبان دری از تثنیه بحث نمی شود . ساختارهای تثنیه مانند والدین یعنی والد و والده ، جانبین یعنی هر دو جانب ، طرفین دعوا یعنی هر دو طرف ، قطبین

یعنی هردوقطب ، در زبان دری رواج یافته اند که اگر برابری آنها به کار بروند به سود زبان است. به گونه‌مثال : پدر مادر ، دوطرف دعوا ، دوقطب و... می توان به کاربرد.

الف و لام تعریف :

ال در عربی برای معرفی ساختن به کار می رود. نخست باید دانست که حروف را به دودسته تقسیم می کنند: حروف قمری و حروف شمسی. حروف قمری اینها اند:

ا - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ک - م - ه - و - ی برای آن که حروف قمری به یاد بمانند چنین ترکیب از آنها ساخته اند:

ا ب ع ح ج ک و خ ف ع ق ک م ه و ی با یکی از حروف قمری شروع شود و الف و لام معرفه ساز پیش از آن بیاید لام تلفظ می شود ، مانند:

والکاظمین الغیظ ، نون والقلم ، حروف شمسی اینها اند : ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن که برای به یاد سپردن چنین ترکیب کرده اند:

تثذزلنس صضطظن هرگاه الف و لام تعریف پیش از اسمی بیاید که با یکی از حرفهای شمسی آغاز می یابد لام تلفظ نمی شود و حرف اول کلمه با تشدید یا فشار خوانده می شود مانند:

منطق الطیر ، برب الناس ، اصحاب النار ، مطلع الشمس ، قران السعدین . اینک از هردو بخش ترکیبها مثالهای شناخته و رواج یافته می آورم که اگر بتوان معادلهایی برای آنها وضع کرد:

ترکیبهای با حروف شمسی:

قطاع الطريق (رهزن) ، متساوی الساقین ، بین النهرین (میان رودان) ، ماورالنهر (فرارود) ، قصبه الریه ، ملک الشعراء ، تارک الصلات (نمازگریز) ، قران السعدین ، فقر الدم (کم خونی) ، جبل السراج ، زیب النساء ، هارون الرشید ، جلال الدین ، اعتماد الدوله ،

ترکیبها با حروف قمری :

مجمع الجزایر ، طول البلد ، عرض البلد ، متساوی الاضلاع ، مختلف الاضلاع ، صعب العبور ، ممنوع الخروج ، ضرب المثل ، ثقیل الهضم ، ناقص العقل (کم خرد) ، سیف الملوک ، جامع الحکایات ، دستورالوزرا ، معجم البلدان ، ام الخبائث ، انوارالحق ، لیلۃ القدر ، دارالمجانین .

الف مقصوره :

در عربی گاهی یا می نویسند و الف می خوانند و چنان کلمه ها به دری نیز را ه یافته اند، مانند: حتی ، معنی ، کبری ، صغری ، محتوی ، موسی ، عیسی ، مصطفی ، مرتضی ، مولی ، لیلی ، منتهی .

همه چنان کلمه ها را همان گونه که بر زبان می آوریم با الف بنویسیم: حتا ، معنا ، کبرا ، صغرا ، محتوا ، موسا ، عیسا ، مصطفا ، مرتضا ، مولا ، لیلا ، منتها ، اعلا .

واژه الی به معنای تا هم در عربی با یا نوشته می شود و الف خوانده می شود، بهتر است در عوض آن « تا » بنویسیم، یعنی از کابل تا پغمان و از صبح تا شام .

بعض عبارتهای عربی و برابر های آنها :

عندالضرورت = هنگام ضرورت ، منحيث المجموع = به صورت کل ، سهوالقلم = اشتباه نگارشی ، قسی القلب = سنگ دل ، دقیق النظر = باریک بین ، صعب المرور = دشوار گذار ، کثیرالجوانب = چند پهلو ، مجهول الهویه = بی نام و نشان ، قطاع الطريق = رهزن ، ضعیف النفس = بی اراده ، ضیق النفس = نفس تنگی ، ان شاء الله = به خواست پروردگار ، من جمله = از جمله یا از آن شمار ، عن قریب = به زودی ، قس علی هذا = همین گونه ، مع ذلك = با این همه ، باوجود این ، علی رغم = خلاف ... ، علی حده = جداگانه و جدا ، فی الفور = به زودی و واژه های حق العبور و حق التالیف و

حق الزحمه را که سخت عام شده اند ، نخست می توان حق عبور و حق تالیف و حق زحمت گفت و نوشت.

بعض ساختارها از راه علوم نیز در زبان درآمده اند که به نظام علمی زیباشناسیک برای ساختن همسنگ یا برابر به آنها نیاز هست. منظور واژه هایی از این شماراند:
مثلث ، مربع ، مخمس متساوی الساقین ، مختلف الاضلاع ، قائم الزاویه ، حادالزاویه ، منفرج الزاویه ، متساوی الاضلاع ، ذو معیشتین ، مجمع الجزایر ، قران السعدین ، طول البلد ، عرض البلد ، واردات ، صادرات.

در زبان گفتار واژه های چهار کنجه ، یا چهارکنج و سه کنجه و سه کنج را داریم که پنج کنجه و چند کنجه را هم می توان به آنها قیاس کرد یا سه گوشه ، چهار گوشه ، پنج گوشه و چند گوشه را برگزید. به قیاس نا به جا با چنان عبارتهای عربی از واژه های دری نیز عبارتهای اضافی نادرست ساخته شده است ، مانند:

حسب خواهش ، حسب الفرمایش ، حسب الدستور ، حسب الاراده که نباید به کاربرد و اما بکاربردن حسب خواهش ، حسب فرمایش و حسب دستور و حسب اراده مانعی ندارد.

بلا :

شماری عبارتهای عربی گونه دری با « بلا » ساخته می شود که جز تحریف سیمای زبان و زیانمندی آن کاردیگری نمی کنند . در این جا آن عبارتهارا با برابر دری یا صورت ساده تر آن می آورم:
بلا تکلیف = بی سرنوشت ، بلا فاصله و بلا انقطاع = پیوسته ، بلا معارض = بی همچشم ، بی رقیب ، بلا شک = بی شک ، بی گمان ، بلا تردید = بی تردید ، بلا واسطه = بی واسطه ، بلا عوض = بدون عوض ، بلا درنگ = بی درنگ . بهتر آن است که از بلای بلا هم خودرا رها کنند.

ادامه دارد

داکتر اسدالله « حبیب »

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی